

باورهای کد عملیاتی دکتر ظریف و دیپلماسی هسته‌ای ایران

سجاد حیدری فرد^۱، روح‌الله پیربالائی^۲، حسین زرگری لقمجانی^۳

^۱ دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران

^۲ دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

^۳ دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده‌ی روابط بین‌الملل

نویسنده‌ی مسئول:

سجاد حیدری فرد

چکیده

چارچوب‌های شناختی و نظام‌های اعتقادی، عینک‌های اصلی هستند که سیاست‌گذاران خارجی از طریق آنها جهان را می‌بینند. گرچه به نظر می‌رسد پیوندهای علی بین نظام‌های اعتقادی و رفتار وجود داشته باشد، اما این پیوندها به سادگی قابل شناسایی نیستند. بنابراین، دو مسئله‌ی مهم عبارتند از چگونگی شناسایی این باورها و چگونگی تأثیر آنها بر تصمیمات و سیاست‌ها (بویژه، در طول بحران‌های سیاست خارجی). برای پاسخ به این مسائل، مقاله‌ی پیش رو کد عملیاتی دکتر محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، به عنوان بخشی از نظام اعتقادی وی و تأثیر آن بر دیپلماسی هسته‌ای ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. مطالعه‌ی موردی کد عملیاتی دکتر ظریف بر شناسایی دو باور اصلی وی در رابطه با ماهیت گیتی سیاسی و رویکرد به استراتژی تأکید دارد و منابع آنها را در بستر موقعیت ژئوپلیتیکی و تجربه‌ی تاریخی ایران مورد بحث قرار می‌دهد. بخش نتیجه‌گیری، فرضیه‌هایی را برای پژوهش‌های آینده در رابطه با باورهای باقیمانده‌ی کد عملیاتی وی، بر گرفته از باورهای اصلی و گونه‌شناسی جورج - هالستی از کدهای عملیاتی، استخراج می‌کند.

واژگان کلیدی: کد عملیاتی، بحران‌های سیاست خارجی، دیپلماسی هسته‌ای ایران، دکتر ظریف

مقدمه

باورها چه هستند؟ باورها در اصل همان چیزهایی هستند که به درست بودنشان معتقدیم. باورها ممکن است گزاره‌هایی در مورد روابط علی یا پیشفرض‌های اساسی در مورد شیوهی عملکرد جهان باشند. عنصر نیرومندی از احتمال نیز در باورها وجود دارد؛ به عبارت دیگر، درجات متفاوتی از اطمینان در باورها وجود دارد؛ افراد به اعتبار برخی گزاره‌ها در سطحی نزدیک به اطمینان معتقدند در حالی که ممکن است در مورد اعتبار برخی دیگر اطمینان نسبتاً کمتری داشته باشند اما معتقدند آنها به طور کلی درستند (Fishbein, 1967: 258). باورها از طرحواره‌ها^۱ و نگرش‌ها^۲ نیز متمایزند. نگرش‌ها ساختاری سه‌وجهی دارند که شامل عنصری شناختی (باورها)، و نیز عناصر رفتاری و عاطفی هستند در حالی که طرحواره‌ها به دلیل جنبه "شمولی‌تر و فردگرایانه‌تر" از باورها متفاوتند (Larson, 1994: 18-19).

چرا باورها در بستر تصمیم‌گیری سیاسی مهمند؟ اهمیت باورها دووجهی است؛ از لحاظ تجربی، باورها به خاطر فایده‌رسانی به رهبران سیاسی، از جمله، از طریق ارائه‌ی چارچوب‌های دم‌دست برای تحلیل وضعیت‌های قدیم و جدید و تحمیل نظم بر آنچه در غیر این صورت مقادیر گیج‌کننده‌ی اطلاعات خواهند بود مهمند. در سطحی نظری، باورها به خاطر اعمال نفوذ بر بسیاری از وجوه سیاست بین‌الملل، از چگونگی اندیشیدن و واکنش رهبران به افکار عمومی تا چرایی نوع نظام بین‌المللی که بواسطه‌ی باورهای متقابلاً مقوم رهبران جهان تکوین می‌یابد، مهمند. شواهدی هم وجود دارد که باورها با سطوح چندگانه‌ی تحلیل، از سطح فردی تا فرهنگی، مرتبطند. در واقع، اگر اهمیت بررسی هر چیزی فراسوی توانمندی‌های عینی را انکار نکنیم، باورها باید جایگاه محوری را در تحلیل یا به عنوان متغیر مستقل یا به عنوان متغیر میانجی داشته باشند (Renshon, 2008: 820-821).

از پایان جنگ سرد، محققان و سیاستگذاران بیشتری به درک ضرورت بررسی نظام‌های اعتقادی به عنوان سازوکارهای علی در جهان پس از جنگ سرد نائل آمده‌اند. نظریه‌پردازان انتخاب عقلانی و روابط بین‌الملل نیز، پس از شکست‌شان در پیش‌بینی و تبیین پایان منازعه بین دو ابرقدرت، ضرورت گنجاندن تحلیل باورها و هنجارها در برنامه‌های پژوهشی خود را تشخیص دادند (Walker and Schafer, 2006: 3-4). مطابق نظر استیو اسمیت، کد عملیاتی^۳ "پرکاربردترین مفهوم در رابطه با پیوند بین نظام‌های اعتقادی و روابط بین‌الملل" است (Smith, 1988: 11-36).

مرور تحلیل کد عملیاتی

مفهوم کد عملیاتی در علوم اجتماعی تاریخی طولانی دارد. رابرت مerton^۴ عبارت "کد عملیاتی" را برای اشاره به گنجینه‌ی ارزش‌ها، جهان‌بینی، و پاسخ‌هایی که فرد کسب می‌کند و با سایر اعضای سازمان در آنها شریک است، باب کرد. ناتان لایتز^۵ اصطلاح "کد عملیاتی" را در دو اثر اکنون کلاسیک خود یعنی کد عملیاتی پولیت‌بورو (۱۹۵۱) و مطالعه‌ی بولشویسم (۱۹۵۳) وارد حوزه‌ی روان‌شناسی سیاسی کرد. لایتز، دامنه‌ی تحلیل کد عملیاتی را فراسوی رویکرد جامعه‌شناختی مerton به تصمیم‌گیری سازمانی به حوزه‌های روان‌شناسی اجتماعی و روان‌کاوی گسترش داد. او ابتدا گنجینه‌ی پاسخ‌های مشترک اعضای پولیت‌بورو را به عنوان مجموعه‌ای از قواعد تصمیم‌گیری و اصولی که جهان‌بینی را تشکیل داد که این قواعد بر آن مبتنی بودند شناسایی کرد. وی سپس خاستگاه‌های آنها را با تحلیل روانی - فرهنگی انگیزه‌های بنیادین بولشویسم و تجلی آنها به درجات مختلف در شخصیت‌های لنین و استالین توضیح داد (Walker, 1990: 403-404).

کار لایتز از این نظر بدیع بود که هر دو ویژگی شناختی و سرشت‌محور^۶ را برای تعیین تصمیم‌گیری شوروی به کار گرفت. لایتز بر نفوذ تعصبات انگیزه‌ای در شخصیت لنین و هنجارهای محیط فرهنگی سازمان مخفی انقلابی و روشنفکران در روسیه در آستانه‌ی قرن بیستم تأکید کرد. این ترکیب منابع روانشناختی و فرهنگی، "کد عملیاتی" برداشت‌های مربوط به استراتژی را برای نخبگان شوروی ایجاد کرد که تعصبات انگیزه‌ای لنین ناشی از میل شدید به قدرت و ترس از نابودی همراه با هنجارهای محیط فرهنگی خودکامگی سیاسی و سرکوب اجتماعی را درونی کرد (Leites, 1951, 1953).

^۱ . schema

^۲ . attitude

^۳ . operational code

^۴ . Robert Merton

^۵ . Nathan Leites

^۶ . character-based

مفهوم کد عملیاتی برای یک دهه و نیم مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت تا اینکه الکساندر جورج^۷ (۱۹۶۹) آن را در مقاله‌ی دوران‌ساز خود "کد عملیاتی: رویکردی مغفول به مطالعه‌ی رهبران سیاسی و تصمیم‌گیری" احیاء کرد. جورج با این تذکر که اثر اولیه‌ی لایتز "فوق‌العاده پیچیده" بود، ویژگی کلیدی مورد توجه دانشمندان سیاسی - همان کد عملیاتی - را از "تحلیل اجتماعی - روانی خاستگاه‌های تاریخی و معانی بولشویسم" استخراج کرد. هدف جورج در تفکیک کد عملیاتی از "فرضیه‌های روان‌کاوانه‌ی" لایتز این بود که آن را با استفاده از نوع روش‌ها و داده‌هایی که عموماً در دسترس دانشمندان سیاسی هستند قابل بررسی‌تر کند. بر خلاف آثار اولیه‌ی لایتز، جورج کد عملیاتی را با عباراتی جدید تعریف کرد: "کد عملیاتی در واقع به یک نظام اعتقادی عام در مورد ماهیت تاریخ و سیاست اشاره دارد؛ مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها یا گنجینه‌های کنش سیاسی نیست که نخبگان به صورت مکانیکی در تصمیم‌گیری خود به کار بندند" (George, 1969: V). به نظر او، کد عملیاتی بخش بویژه مهم کل مجموعه‌ی باورهای کنشگر در مورد حیات سیاسی است (George, 1979: 11). تعریفی مشابه اما مدرن‌تر از کد عملیاتی را جانانان رنشن^۸ ارائه می‌کند: "کدهای عملیاتی زیرمجموعه‌ی خاص باورهای فرد هستند - زیرمجموعه‌ای که بر گیتی سیاسی تمرکز دارد. این باورها واقعیت را برای تصمیم‌گیران ساختاربندی و سازماندهی می‌کنند و به آنها در جدا کردن سیگنال‌ها از نویز در محیط‌شان کمک می‌کنند. آنها نفوذ فوق‌العاده‌ای بر چگونگی تفسیر اطلاعات، تصور محیط اجتماعی و اتخاذ تصمیمات توسط رهبران اعمال می‌کنند. همچنین، آنها ادعای قابل قبول مناسبت با تصمیم‌گیری و رهبری سیاسی را دارند" (Renshon, 2008: 821 & 824).

با وجود اینکه شاید خود اصطلاح کد عملیاتی، مجموعه‌ای از قواعد یا رویه‌های جاری که به صورت مکانیکی در مورد زندگی سیاسی به کار می‌روند را به ذهن متبادر کند، این اصطلاح همه‌ی باورهایی را که بر رفتار فردی معین تأثیر می‌گذارند شامل نمی‌شود بلکه زیرمجموعه‌ی باورهای سیاسی است که مناسبت ویژه‌ای با بستر تصمیم‌گیری سیاسی دارند. جورج نیز دو تکنیک را برای شناسایی تأثیر باورهای کد عملیاتی بر تصمیمات شناسایی می‌کند: رویه‌ی "هم‌ارزی"^۹ سازگاری "بین محتوای باورهای معین و محتوای تصمیم (ها)" را اثبات می‌کند. رویه‌ی "فرآیندپایی"^{۱۰} مراحل فرآیندی را که در آن باورها بر فرآیند تعریف وضعیت، تشخیص گزینه‌ها و سپس ارزیابی آنها پیش از انتخاب تأثیر می‌گذارند جزء به جزء ردیابی می‌کند. رویه‌ی اول، پیوندی قابل قبول بین باورها و رفتار را با عطف توجه به این احتمال که همبستگی، دارای اهمیت علی است اثبات می‌کند. رویه‌ی دوم، این پیوند را با ملاحظه‌ی زنجیره‌ی علی واسطه بین محرک و پاسخ ارزیابی و احتمالاً تقویت می‌کند (George, 1979: 105-119). جورج با بهره‌گیری از یافته‌های مطالعه‌ی لایتز و وام‌گیری تفکیک بین باورهای "معرفت‌شناختی" و "ابزاری" از اثر بریم و دیگران (۱۹۶۲) نتایج لایتز را به عنوان "پاسخ‌هایی" به مجموعه سئوالات زیر سازماندهی کرد که برای استنباط باورهای فلسفی و ابزاری در ایدئولوژی بولشویک طراحی شده‌اند. در حالی که باورهای فلسفی (یا معرفت‌شناختی) به پیشفرض‌ها و مبانی مربوط به ماهیت بنیادین سیاست، ماهیت منازعه‌ی سیاسی، و نقش فرد در تاریخ اشاره دارند، باورهای ابزاری بر روابط اهداف - وسایل در بستر کنش سیاسی متمرکزند:

سئوالات فلسفی:

- ماهیت "گوه‌ری" زندگی سیاسی چیست؟ گیتی سیاسی، گیتی همسازی است یا منازعه؟ سرشت بنیادین مخالفان سیاسی فرد چیست؟
- چشم‌اندازهای تحقق‌نهایی آمال و ارزش‌های سیاسی اساسی فرد چه هستند؟ در این رابطه آیا فرد می‌تواند خوشبین باشد یا باید بدبین باشد و از چه جهاتی خوشبین و/یا بدبین باشد؟
- آیا آینده‌ی سیاسی قابل پیش‌بینی است؟ از چه جهت و تا چه حد؟
- چقدر "کنترل" یا "سلطه" می‌توان بر تحول تاریخی داشت؟ نقش فرد در "حرکت" یا "شکل‌دهی" تاریخ در جهت مطلوب چیست؟
- نقش "شانس" در امور بشری و تحول تاریخی چیست؟

7. Alexander George

8. Jonathan Renshon

9. congruence procedure

10. process-tracing procedure

سئوالات ابزاری:

- بهترین رویکرد برای گزینش اهداف یا مقاصد برای کنش سیاسی چیست؟
 - چگونه اهداف کنش به مؤثرترین شکل پیگیری می‌شوند؟
 - چگونه ریسک‌های کنش سیاسی، ارزیابی، کنترل و پذیرش می‌شوند؟
 - بهترین "زمان‌بندی" کنش برای پیشبرد منافع چیست؟
 - فایده و نقش ابزارهای مختلف برای پیشبرد منافع چیست؟ (George, 1969: 199-216).
- جورج (۱۹۶۹) و هالستی (۱۹۷۷) با فرض اولین باور فلسفی به عنوان "باورهای اصلی"^{۱۱} که به عنوان محدودیت اصلی بر کد عملیاتی و رفتار رهبران عمل می‌کنند یک گام جلوتر رفتند:

ماهیت بنیادین گیتی سیاسی چیست؟

مبتنی بر منازعه

مبتنی بر همسازی

(منازعه، دائمی است)

(منازعه، موقتی است)

منابع بنیادین منازعه چه هستند؟

دی

ای

طبیعت بشر

ویژگی‌های کشورها

ای

بی

اف

سی

نظام بین‌الملل

شکل شماره ۱) باورهای اصلی گونه‌شناسی هالستی از نظام‌های اعتقادی کد عملیاتی

در دوران جدیدتر، پژوهش‌ها از تحلیل‌های کد عملیاتی کیفی هالستی و جورج به تحلیل‌های کمی مبتنی بر سیستم افعال در سیاق عبارات^{۱۲} تغییر جهت داده‌اند. در روند توسعه‌ی کدگذاری تنقیح‌شده‌تر مقولات برای باورهای کد عملیاتی، والکر (۱۹۸۳، ۱۹۸۶) نسخه‌ی تجدیدنظرشده-ی زیر را از گونه‌شناسی هالستی - جورج ارائه کرد. نسخه‌ی او فرض را بر این می‌گذارد که رویکرد به استراتژی (باور ابزاری اول) باور اصلی است که سایر باورهای ابزاری را محدود می‌کند و ماهیت گیتی سیاسی (باور فلسفی اول) باور اصلی است که سایر باورهای فلسفی را محدود می‌کند. شاخص‌های سیستم افعال در سیاق عبارات نیز با اشتقاق شاخص‌های باقی‌مانده از شاخص‌های این دو باور اصلی، این دو پیشفرض را منعکس می‌کنند.

^{۱۱} . master beliefs

^{۱۲} . Verbs in Context System (VICS)

تیپ ای

فلسفی: منازعه، موقتی و معلول سوء تفاهم و سوء ارتباطات بشری است؛ "حلزون منازعه"، مبتنی بر سوء ادراک و پاسخ‌های غریزی، خطر اصلی جنگ است؛ مخالفان اغلب تحت تأثیر شرایط غیر عقلانی هستند اما به همان ترتیب تمایل به آشتی و ثبات دارند؛ خوش‌بینی، موجه و مبتنی بر توانایی و تمایل رهبر به شکل‌دهی به تحول تاریخی است؛ آینده، نسبتاً قابل پیش‌بینی و کنترل بر آن ممکن است. /بزرگی: تحقق اهداف در چارچوبی که بر منافع مشترک تأکید دارد؛ تعقیب تدریجی اهداف بین‌المللی با استراتژی‌های منعطفی که ریسک‌ها را با پرهیز از تصاعد کنترل می‌کنند و اقدام سریع در هنگام بروز فرصت‌های آشتی؛ تأکید بر منابعی که فضای مذاکره و مصالحه را ایجاد و از کاربست اولیه‌ی زور جلوگیری می‌کنند.

تیپ ب

فلسفی: منازعه موقتی و معلول دولت‌های جنگ‌طلب است؛ سوء محاسبه و مماشات علل اصلی جنگ هستند. مخالفان عقلانی و قابل بازدارندگی هستند. خوش‌بینی در رابطه با تحقق اهداف موجه است. آینده‌ی سیاسی نسبتاً قابل پیش‌بینی است و کنترل بر تحول تاریخی ممکن است. /بزرگی: باید قاطعانه در پی اهداف بهینه در چارچوبی جامع بود. کنترل ریسک‌ها با محدود کردن ابزارها و نه اهداف. هر تاکتیک و منبعی ممکن است مناسب باشد، از جمله کاربست زور در شرایطی که چشم‌اندازهای دستاوردهای بزرگتر با ریسک محدود را ارائه می‌کند.

تیپ سی

فلسفی: منازعه، موقتی است؛ بازسازی نظام دولتی برای انعکاس همسازی پنهان منافع ممکن است؛ منبع منازعه، نظام دولتی آنارشیک است که انواع علل برای ایجاد جنگ را روا می‌دارد؛ مخالفان در ماهیت، اهداف، و پاسخ‌ها به آشتی و ثبات متفاوتند؛ باید در مورد اهداف بدبین بود مگر اینکه نظام دولتی تغییر کند، زیرا پیش‌بینی‌پذیری و کنترل بر تحول تاریخی در شرایط آنارشی پایین است. /بزرگی: تحقق قاطعانه‌ی اهداف بهینه در چارچوبی جامع؛ پیگیری اهداف مشترک، اما کنترل ریسک‌ها با محدود کردن ابزارها و نه اهداف؛ اقدام سریع در هنگام بروز فرصت‌های آشتی و تعویق کنش‌های تصاعدی در هر زمان ممکن؛ منابعی غیر از توانمندی‌های نظامی مفید هستند.

تیپ دی‌ای‌اف

فلسفی: منازعه، دائمی و معلول طبیعت بشر (دی)، ناسیونالیسم (ای) یا آنارشی بین‌المللی (اف) است؛ عدم تعادل قدرت خطر اصلی جنگ است؛ مخالفان ممکن است متفاوت باشند، و پاسخ‌ها به آشتی یا ثبات نامشخص هستند؛ خوش‌بینی در بلندمدت افول می‌کند و در کوتاه‌مدت به کیفیت رهبری و تعادل قدرت بستگی دارد؛ پیش‌بینی‌پذیری و کنترل بر تحول تاریخی محدود است. /بزرگی: جستجوی قابل انعطاف اهداف محدود با ابزارهای معمولی؛ در صورت استلزام مخالفان و شرایط، استفاده از زور نظامی، اما صرفاً به عنوان آخرین حربه (Walker, Schafer, and Young, 1998: 173-188).

والکر و دیگران (۱۹۹۸) سه جنبه‌ی شاخص‌های کد عملیاتی موسوم به تمایلات تشخیصی^{۱۳}، تمایلات انتخابی^{۱۴}، و تمایلات تغییر^{۱۵} را شناسایی می‌کنند. تمایلات تشخیصی بر تشخیص گیتی سیاسی توسط رهبر با بررسی چگونگی نگاه رهبر به دیگران تمرکز دارند و پاسخ‌های کمی به سؤالات فلسفی جورج را ارائه می‌کنند. تمایلات انتخابی نگاه رهبر به خود و چگونگی اقدام خود در گیتی سیاسی را بررسی می‌کنند و پاسخ‌های کمی به سؤالات ابزاری را ارائه می‌کنند که رویکرد رهبر به اهداف، تاکتیک‌ها، و چگونگی اعمال قدرت او را شناسایی می‌کنند. تمایلات تغییری شامل سؤالات ابزاری باقیمانده می‌شوند که جهت‌گیری رهبر در مورد ریسک و زمان‌بندی کنش او را شناسایی می‌کنند.

در مجموع، کد عملیاتی به ما نمی‌گوید که به طور خاص یک تصمیم‌گیر چه انتخابی خواهد داشت؛ بلکه، بینشی را در مورد ادراکات و ارزیابی‌های تصمیم‌گیر از جهان ارائه می‌کند و برآورد می‌کند که وی چگونه مزایا و ریسک‌های روندهای گوناگون کنش را سبک‌سنگین خواهد کرد. به عبارت دیگر، کد عملیاتی طراحی می‌شود تا به ما اجازه دهد "دسترسی به درون ذهن" تصمیم‌گیران داشته باشیم. مطالعات کد عملیاتی بر نوشته‌ها و اظهارات شفاهی ثبت‌شده‌ی تصمیم‌گیران متکی بوده‌اند. برای نمونه، پژوهش والکر (۱۹۷۷) در مورد کد عملیاتی هنری

^{۱۳} . diagnostic propensities

^{۱۴} . choice propensities

^{۱۵} . shift propensities

کیسینجر، وزیر خارجه‌ی اسبق ایالات متحده، عمدتاً بر نوشته‌های آکادمیک وی متکی بود. وی دریافت که درون‌مایه‌های مهم باورهای فلسفی کیسینجر را از قبل می‌توان در تز "معنای تاریخ" او یافت که در نوشته‌های آکادمیک بعدی او کاملاً پایدار می‌مانند.

کد عملیاتی، به عنوان رویکردی به مطالعه‌ی رهبران، در پی استفاده از نوشته‌ها و اظهارات شفاهی ثبت‌شده‌ی آنهاست. دسترسی به چنین مطالبی در جوامعی که سوابق مکتوب گسترده‌ای را نگه می‌دارند ساده‌تر است. به علاوه، مطالعات کد عملیاتی سنتاً مستلزم توانایی فهم زبان اصلی مطالب برای ارائه‌ی قضاوت‌های دقیق‌تر بودند، زیرا چنین مطالعاتی تحلیل‌های کیفی را به کار می‌گرفتند. چندان جای شگفتی نیست که اکثریت مطالعات کد عملیاتی بر رهبران آمریکایی و غربی تمرکز کرده‌اند؛ اول اینکه، این جوامع نه تنها سنت حفظ سوابق بلکه سنت ارائه‌ی دسترسی نسبتاً آزاد به این مطالب برای تحلیل‌گران سیاست خارجی را دارند. دوم اینکه، نه تنها کسب مطالب از سایر کشورها دشوار است، بلکه تحلیل‌گران سیاست خارجی آمریکا شناخت نسبتاً اندکی از زبان‌های خارجی دارند (Breuning, 2007: 38-43). بنابراین، در تحلیل زیر در مورد کد عملیاتی دکتر ظریف، تمرکز اصلی بر دو باور اصلی در رابطه با ماهیت گیتی سیاسی و رویکرد به استراتژی است. به علاوه، منابع دو باور اصلی در بستر موقعیت ژئوپلیتیک و تجربه‌ی تاریخی ایران در گیتی سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرند. در بخش نتیجه-گیری، این اطلاعات برای جای دادن دکتر ظریف در گونه‌شناسی کد عملیاتی و استنباط باورهای کد عملیاتی باقیمانده‌ی احتمالی وی، مشتق از دو باور اصلی، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

کد عملیاتی دکتر ظریف

در یک مراسم خداحافظی، مدت کوتاهی پیش از ترک سازمان ملل متحد در سال ۱۳۸۶، دوستی مشترک، یک نسخه از کتاب هنری کیسینجر یعنی "دیپلماسی" را به دکتر ظریف هدیه داد. در طول پنج سال نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، دکتر ظریف و کیسینجر با یکدیگر ملاقات، گفتگو و رفت و آمد داشتند. کیسینجر با یادآوری یکی از این دیدارها می‌گوید "دکتر ظریف، باهوش، مؤدب، منضبط و خوش‌مشرب بود"، "گفتگو برایم جنبه‌ی تعلّم داشت، بنابراین نمی‌کوشیدم او را به رویکرد خاصی قانع کنم، مگر ادعای اساسی‌ام که بر اساس منافع ملی، هیچ تضادی بین ایران و ایالات متحده وجود ندارد. هر چیزی فراتر از آن، ایدئولوژیک است". کیسینجر در نسخه‌ای از کتاب خود که به دکتر ظریف هدیه شد، نوشته بود "تقدیم به دشمن قابل احترام" (Wright, 2014: 45-46). این "دشمن قابل احترام" کیست؟ باورهای سیاسی وی چه هستند؟ و کد عملیاتی او چیست؟ در اینجا، می‌کوشم بر اساس نوشته‌ها، اظهارات شفاهی و سایر منابع قابل اتکاء به این پرسش‌ها پاسخ دهم و آنها را در بستر فرهنگی کلی‌تر تاریخ ایران مورد بحث قرار دهم. نتایج باید نشان دهند که جایگاه دکتر ظریف در گونه‌شناسی تجدیدنظرشده‌ی کدهای عملیاتی والکر (۱۹۸۳، ۱۹۸۶) کجاست.

محمد جواد ظریف (متولد ۱۷ دی ۱۳۳۸) دیپلمات حرفه‌ای و باتجربه، استاد دانشگاه و وزیر فعلی امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران است. وی از دهه‌ی ۱۹۹۰ مسئولیت‌های دیپلماتیک مهم گوناگونی داشته است. وی استاد دانشکده‌ی روابط بین‌الملل و دانشگاه تهران و مدرس دیپلماسی در سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشر بوده است. وی از سال ۱۳۸۱ تا سال ۱۳۸۶ نماینده‌ی دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد نیز بوده است. سایر مسئولیت‌های وی عبارت بودند از: مشاور و دستیار ارشد وزیر امور خارجه، معاون حقوقی و بین‌المللی وزارت خارجه، عضو گروه شخصیت‌های برجسته‌ی سازمان ملل در مورد گفتگوی تمدن‌ها، رئیس کمیسیون خلع سلاح ملل متحد در نیویورک، عضو گروه شخصیت‌های برجسته‌ی حکمرانی جهانی، و معاون امور بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی. در طول مسئولیت خود به عنوان وزیر امور خارجه، وی هدایت مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای پنج به علاوه‌ی یک را بر عهده داشته است که به برنامه‌ی جامع اقدام مشترک (پا اصطلاحاً "برجام") منتهی شد.

ماهیت گیتی سیاسی. رهبر معظم انقلاب اسلامی چندین سال قبل، مفهوم "نرمش قهرمانانه" در سیاست خارجی را مطرح کردند. اینکه این "نرمش" تا کجا می‌تواند پیش برود، بستگی به عوامل گوناگون از جمله نگاه وزیر امور خارجه به جایگاه ایران، شرایط بین‌المللی، چالش‌های موجود، و راه حل‌های احتمالی آنها دارد. در رابطه با جایگاه ایران در جهان، دکتر ظریف معتقد است که "ایران در هیچ نوع گروه‌بندی عادی قرار ندارد. کشوری عرب نیست. بخشی از شبه‌قاره‌ی هند نیست. بنابراین در میان همسایگان از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است. ما کشوری هستیم که اسلام را پذیرفت، زبان عربی را یاد گرفت اما زبان یا فرهنگ خود را تغییر نداد ... این همان چیزی است که ما را منحصر به فرد نگه می‌دارد". در نتیجه، روابط ایران عمدتاً تاکتیکی هستند - دشمنان دشمنان، علیرغم تفاوت‌ها، دوستند. ایران، به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مستحکم در این دوران گذار فشرده در سیاست جهانی، جایگاهی منحصر به فرد دارد. ایران، با توجه به وسعت سرزمینی و موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد در مسیر ترانزیت شرق - غرب، از قدیم‌الایام از جایگاهی برجسته در منطقه و فراتر از آن برخوردار بوده است. گرچه میراث فرهنگی و تمدنی ایران دست‌نخورده مانده است، فرصت‌های سیاسی و اقتصادی آن، بسته به حکمرانی در داخل و روابط با جهان خارج،

دچار نوسان دوره‌ای بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، قیامی مردمی، ملی و ضدسلطنتی با ترکیبی از ویژگی‌های اسلامی و جمهوری، به برقراری یک نظم انقلابی جدید در کشور منجر شد. عواقب انقلاب چشمگیر بود و تأثیر عمیقی بر روابط خارجی کشور نه تنها در محیط پیرامونی بلکه در سراسر خاورمیانه و بقیه‌ی جهان گذاشت (Zarif, 2014: 4).

از دیدگاه ژئوپلیتیکی - بر خلاف چند کشور محدود دیگر در منطقه که احساس خفقان جغرافیایی داشته و از لحاظ تاریخی تمایلات توسعه‌طلبانه داشته‌اند - ایران از جغرافیا و منابع طبیعی و انسانی خود راضی بوده است و بنابراین در ۲۵۰ سال گذشته به هیچ کشور دیگری تجاوز نکرده است. به عنوان قدرتمندترین کشور در محیط پیرامونی خود، ایران همواره مبادرت به اعتمادسازی با دولت‌های همسایه برای پرداختن به دغدغه‌های طبیعی آنها ناشی از عدم همپایگی قدرت و اندازه، و نیز برای مهار تحریکات بیرونی را ضروری یافته است (Zarif, 2007: 74). جمهوری اسلامی ایران، از زمان انقلاب، با این چالش‌ها گلاویز بوده است. سیاست خارجی پس از انقلاب ایران مبتنی بر چند آرمان و هدف مقدس بوده که در قانون اساسی کشور آمده است. اینها شامل حفظ استقلال، تمامیت ارضی، امنیت ملی و حصول توسعه‌ی ملی پایدار و بلندمدت می‌شوند. ایران در فراسوی مرزهای خود در پی افزایش اعتبار منطقه‌ای و جهانی، پشتیبانی از آرمان‌ها، از جمله مردم‌سالاری اسلامی، توسعه‌ی روابط دو و چندجانبه، بویژه با کشورهای مسلمان همسایه و دولت‌های غیرمتعهد، کاهش تنش‌ها و مدیریت اختلافات با سایر دولت‌ها، تقویت صلح و امنیت در هر دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق مشارکت مثبت، و ارتقاء تفاهم بین‌المللی از طریق گفتگو و تعامل فرهنگی است.

ایران از چندین ویژگی تاریخی نیز سود می‌برد که می‌توان آنها را منابع منحصر به فرد فرصت در نظر گرفت که بسیاری از آنها در گذشته به طور صحیح و کامل مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند. برای مثال، ایران از قدرت‌های خارجی مستقل مانده و عدم تعهد حقیقی را به اجرا در آورده است که آزادی عمل خاصی را در نظم جهانی موجود به آن می‌دهد. ایران می‌تواند از سنت‌های سیاسی خود نیز بهره ببرد. ایران به شکلی موفق الگوی بومی مردم‌سالاری را برقرار کرده و مردم‌سالاری دینی نادری را در جهان مدرن ایجاد و حفظ کرده است. ایران، هویت فرهنگی بی‌نظیری دارد که برگرفته از آمیزه‌ی پویایی از فرهنگ ایرانی و اسلامی است که می‌تواند از آن برای پیشبرد رسالت و پیام خود در سراسر جهان اسلام استفاده کند. ایران، به عنوان جامعه‌ای کهن با انواع اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی، الگوی فراگیری سیاسی^{۱۶} را نیز ارائه می‌کند. ایران، در مرکز یک منطقه‌ی ژئواستراتژیک بسیار مهم که شاهد تاریخ طولانی رقابت قدرت‌های بزرگ، همه نوع مداخله، و منازعات نظامی طولانی بوده، به همه‌ی اینها دست یافته است. در نهایت، ایران توانمندی‌های انگاره‌ای قابل توجه و بُرد جهانی خود را نیز از طریق ابتکاراتی نظیر "گفتگوی تمدن‌های" سید محمد خاتمی و طرح "جهان علیه خشونت و افراطی‌گری" دکتر حسن روحانی نشان داده است (Zarif, 2014: 1 & 5).

در رابطه با شرایط و چالش‌های بین‌المللی در گیتی سیاسی، دکتر ظریف معتقد است که سیاست خارجی در سال‌های اخیر، که روابط بین‌دولتی بیش از پیش پیچیده شده، حتی مهم‌تر هم شده است. افزایش بی‌وقفه‌ی تعداد بازیگران بین‌المللی - از جمله سازمان‌های چندجانبه، کنشگران غیردولتی، و حتی افراد - نیز سیاستگذاری را پیچیده کرده است. در ضمن، فرآیند جاری جهانی‌شدن - با هر تعبیر و تعریفی، بد یا خوب - تأثیر اجتناب‌ناپذیری بر سیاست‌های خارجی همه‌ی دولت‌ها، کوچک یا بزرگ، توسعه‌یافته یا در حال توسعه، گذاشته است. وی معتقد است که ما در عصر چندجانبه‌گرایی به سر می‌بریم. از پایان جنگ سرد و فروپاشی جهان دوقطبی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، نظم جهانی دستخوش دگرگونی ساختاری عمده‌ای شده است. اما یک نظم جهانی استوار هنوز بروز نکرده است. مثل سایر دوران‌های گذار در گذشته، وضعیت امروزی بی‌ثبات، پیچیده و نامعین امور بین‌المللی به شدت مخاطره‌آمیز و پرچالش است. گذارهای پیشین معمولاً ملازم رقابت‌های نظامی و حتی جنگ علنی میان قدرت‌های مسلط زمان بودند. رقابت‌های امروز نیز کاملاً فشرده‌اند. اما به دلیل چند عامل - محیط جهانی اساساً تغییر یافته، تغییرات ماهیت قدرت، و تنوع و تکثر کنشگران دولتی و غیردولتی - رقابت این روزها عمدتاً شکل غیرنظامی به خود می‌گیرند. خود مفهوم قدرت، که سنتاً بر اساس توان نظامی سنجیده می‌شد، تغییر اساسی داشته است. اشکال جدید نفوذ - اقتصادی، تکنولوژیک و فرهنگی - ظاهر شده‌اند. همزمان، تغییرات سطح مفهومی، عناصر فرهنگی، هنجاری و انگاره‌ای قدرت را سر زبان‌ها انداخته است و قدرت را برای مجموعه‌ی بزرگتری از کنشگران قابل دسترس کرده است. به علاوه، خیزش تدریجی چندجانبه‌گرایی در پی جنگ جهانی دوم، اهمیت اجماع و هنجارهای بین‌المللی را افزایش داده است (Zarif, 2014: 1-2).

در رابطه با تروریسم به عنوان یک چالش، دکتر ظریف معتقد است که رویدادهای ترازیک یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میزان آسیب‌پذیری مشترک ما (در برابر بربریسیم و وحشی‌گری پاسخی نامعقول و بیمارگونه به بی‌عدالتی و حذف) را به واضح‌ترین و در عین حال غیرانسانی‌ترین شکل برجسته کرد. این رویدادها همچنین نشان دادند که چگونه کنشگران جدید و غیرسنتی نقشی مهم و گاه مخرب و ترازیک در شکل‌دهی به

امور بین‌المللی دارند. اما مهمتر از همه، این رویدادها ضرورت پرداختن به همان ذهنیت و شیوه‌های تعامل جهانی که در ریشه‌ی ترور و خشونت نهفته است را به مرکز توجه کشاندند (Zarif, 2002: 21). برای پرداختن به این شرایط و چالش‌های بین‌المللی، دکتر ظریف معتقد است که "روابط بین‌المللی به یک پارادایم‌شیفت نیاز دارد". وی معتقد است که امروزه اکثر دولت‌های ملی صرف نظر از اندازه، قدرت، نفوذ یا سایر ویژگی‌ها، به این درک رسیده‌اند که انزواگرایی، چه داوطلبانه چه تحمیلی، نه فضیلت است نه مزیت. کنش و همکاری جمعی به صفات بارز دوران تبدیل شده است. چندجانبه‌گرایی، جستجوی جمعی راه‌حل‌های مشترک برای مشکلات مشترک، مطلوبیت و کارایی عملی خود را در هر دو سطح منطقه‌ای و جهانی اثبات کرده است. حتی قدرت‌های بزرگ جهان، گرچه به سختی، دریافته‌اند که دیگر نمی‌توانند منافع و اهداف خود را به صورت یکجانبه دنبال کنند. جریان تدریجی و در عین حال رو به رشد ائتلاف‌سازی، در سطوح منطقه‌ای و جهانی، هم برای اهداف کوتاه‌مدت و هم برای امور بلندمدت‌تر، شاهد اجتناب‌ناپذیری کنش جمعی است. همکاری آگاهانه به تدریج به عنوان الگوی کارآمد جدید تعامل میان دولت‌ها توسعه یافته و جایگزین الگوی قبلاً مسلط و اکنون بی‌اعتبار رویارویی، سرسپردگی بی‌قید و شرط، و رقابت دائمی شده است.

در طول اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، ظهور نظریه‌های غیب‌گویانه یا آخرالزمانی^{۱۷} در ایالات متحده که "پایان تاریخ" یا "برخورد تمدن‌ها" را مطرح می‌کردند، نماینده‌ی واکنشی شتابزده به خلأ دشمن ناشی از پایان جنگ سرد و جایگاه رو به رشد مسلمانان در صحنه‌ی جهانی بودند. از طریق مجموعه‌ای از عملیات‌های اسلام‌هراسانه‌ی بعدی - گاهی به عنوان سیاست دولتی رسمی و به صورت نظام‌مند در اشکال گوناگون - برخی در غرب کوشیدند جامعه‌ی اسلامی را به عنوان دشمن ایدئولوژیک جدید در مقیاسی جهانی معرفی کنند. اما جهان اکنون به جای تجربه‌ی واگرایی، به سمت وضعیت وابستگی متقابل در حال حرکت است (Zarif, 2014: 2-3). تروریسم، محصول فجیع پارادایم کهنه‌ی روابط بین‌الملل است. این پارادایم مبتنی بر "اراده‌ی قدرت" و تکبر ملازم آن بود. به عبارت دیگر، مبتنی بر این گزاره است که "قدرت، حق است". وقتی "قدرت" حکمفرما باشد، بی‌عدالتی رواج و نفرت انتشار می‌یابد؛ محروم‌شدگان به توسل به ترور و خشونت متمایل می‌شوند. ما باید تروریسم را با تغییر ذهنیت غالب که زمین حاصلخیزی را برای رشد این تهدید و خطر مهیا می‌کند ریشه‌کن کنیم. هر کس در مبارزه با تروریسم جدی است، بهتر است به اظهارات و سیاست‌های ناشی از احساسات پیوسته با تکبر قدرت که تنها می‌تواند ذهنیت موجد تروریسم را تقویت کند متوسل نشود.

ویژگی مهم آن پارادایم کهنه‌ی تعاملات جهانی، حذف به اشکال گوناگون بود. این پارادایم، جهان را بر حسب وفاداری به "اعضای ائتلاف" و "دشمنان" تقسیم می‌کرد و پاداش‌ها و مجازات‌ها را بر همین اساس توزیع می‌کرد. نیاز به دشمن همیشه‌حاضر، آنقدر برای حکمرانی مهم است که گاهی "دشمنان" به عنوان ابزار مدیریتی جعل می‌شوند. این رویکرد به سیاست جهانی، خونریزی و ویرانی را برای جامعه‌ی بشری به ارمغان آورده، قابلیت‌های زیادی را سرکوب کرده، منابع طبیعی کمیاب و توانمندی‌های انسانی بارزش بسیاری را تلف کرده و در عوض به سلطه، خشونت و توسعه‌نیافتگی پر و بال داده است. بشریت سرنوشت مشترکی دارد که از آن گریزی نیست. ایده‌ی "ما" در برابر "آنها" فایده‌ی خود را از دست خواهد داد و بازی حاصل جمع صفر دیگر به عنوان روش مسلط تحلیل عینی و عقلانی قابل کاربرد نخواهد بود.

رویکرد به استراتژی. اکثر وضعیت‌ها، از محیط زیست، اقتصاد جهانی، تجارت و انتقال دانش و تکنولوژی گرفته تا ریشه‌کنی تروریسم، جرائم سازمان‌یافته و سلاح‌های کشتار جمعی، را می‌توان به عنوان وضعیت‌های "حاصل جمع مثبت" یا "حاصل جمع منفی" تحلیل کرد. در واقع ما می‌توانیم آنها را "حاصل جمع مثبت" یا "حاصل جمع منفی" کنیم. اگر رویکرد ما به واقعیات عصر جهانی‌شدن با "ذهنیت حاصل جمع صفر" باشد که میراث پارادایم کهن است، همه می‌بازیم و به وضعیت‌های "حاصل جمع منفی" می‌رسیم. سعدی، شاعر نامدار ایرانی، هفتصد سال قبل، به شیوایی مبنای اصلی چنین ذهنیتی را بیان کرد:

بنی‌آدم/اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

آشوب و ناآرامی در آسیای مرکزی و خلیج فارس نشان داده است که رقابت قدرت‌های بزرگ یگانه منبع مصیبت‌های منطقه نبوده است، زیرا برهه‌های قابل توجه همکاری قدرت‌های بزرگ نیز تغییر مثبتی ایجاد نکرد. منبع مصیبت‌ها افراطی‌گری هم نیست، چرا که افراطی‌گری دلیل بوده است نه علت (بگذریم که افراط‌گران امروز زمانی متحدان نزدیک متخاصمان فعلی‌شان بودند). مسئله، پارادایم غالب است که مبتنی بر نیاز به دشمن - واقعی، متصور، خیالی یا جعلی - به عنوان ابزار سهل‌الوصول حکمرانی و تعاملات جهانی است. معیارهای دوگانه، سیاست‌های کوتاه‌نظرانه، تحمیل و سلطه‌ی نظامی و سیاسی حاصله همچنان منازعه، ناامنی، مسابقه‌ی تسلیحاتی، دیکتاتوری و افراطی‌گری را تغذیه می‌کنند. ایران به شدت از پارادایم دشمن لطمه دیده است. در این بستر، قربانی جنگی شد که نوع برخورد جامعه‌ی بین‌المللی با آن مایه‌ی تأسف است. متجاوز، از هر گوشه‌ی جهان، حمایت عظیم دیپلماتیک، مالی و نظامی دریافت کرد. سازمان ملل متحد و رکن مسئول اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، یعنی شورای امنیت، نیز برخورد نامناسبی با این تجاوز آشکار داشتند و تجاوز عراق را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی در نظر نگرفتند. در طول جنگ، ایالات متحده در ارائه‌ی اطلاعات و سخت‌افزار نظامی به اتحاد شوروی و فرانسه پیوست.

منافع ایران و ایالات متحده و نیز امنیت و ثبات منطقه‌ی خلیج فارس مدت‌ها گروگان این پارادایم کهنه بوده است. ایران در اعاده‌ی ثبات منطقه‌ای و حفظ و تقویت خلع سلاح و عدم اشاعه، منافع امنیتی ملی دارد. اما، رویکرد ایالات متحده مبنی بر جلوگیری از تبدیل "تهدید ایرانی" به کابوس جهانی آینده، تاکنون مانع جستجوی حقیقی بدیل‌ها شده است. ایران در عین ایفای نقشی سازنده در رابطه با موضوعات گوناگون مؤثر بر منطقه، این را نیز تشخیص داده است که پیشبرد امنیت ملی مستلزم تغییر پارادایم ساختاری‌تر از بی‌اعتمادی و رقابت‌های منطقه‌ای ناشی از حذف و مانع‌تراشی به اعتماد و همکاری منطقه‌ای از طریق فراگیری و مشارکت است. در سال ۱۹۹۹، در کنفرانس خلع سلاح ژنو، ایران رسماً "تغییر پارادایم امنیتی [جهانی]" و "جایگزینی چترهای امنیتی نظامی با مفهوم ابتکاری و جدید شبکه‌ی امنیتی جهانی ... برای امنیت جهانی فراگیر و مشارکتی، که از سازوکارهای موجود در طرحواره‌های مکمل و نه رقیب استفاده می‌کند" را پیشنهاد کرد (Zarif, 2007: 73-75 & 88).

دکتر ظریف، این باور به همکاری و گفتگو را به عنوان رویکردی به استراتژی در موارد متعدد نشان داده است؛ از زمان فارغ‌التحصیلی از دانشگاه دنور، دکتر ظریف در مرکز محافل دیپلماتیک ایران بوده است. جان الیاسون^{۱۸} که مذاکرات پایان جنگ عراق علیه ایران را هدایت می‌کرد، به یاد می‌آورد که دکتر ظریف جوان‌ترین دیپلمات هیئت ایرانی بود اما بیش از همه می‌کوشید با عراقی‌ها حتی بین جلسات گفتگو کند. جیان‌دومینیکو پیکو^{۱۹}، مذاکره‌کننده‌ی ایتالیایی اسبق سازمان ملل متحد در جریان آزادسازی گروگان‌های غربی از لبنان، در خاطرات خود نقش "ارزشمند" دکتر ظریف، بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱، در آزادسازی گروگان‌ها را توضیح می‌دهد. پیکو کار خود با دکتر ظریف در طول دورانی حدوداً دو دهه‌ای را نزدیک‌ترین رابطه‌ی حرفه‌ای دوران کاری خود می‌خواند. "شاهد آن، صد و بیست و سه فردی هستند که به خانه‌ی خود بازگشتند. او استادی زبردست است". جیمز دابینز^{۲۰}، کمک دکتر ظریف در رابطه با افغانستان را یادآور می‌شود. در کنفرانس بین‌المللی سال ۲۰۰۱ در بن، اپوزیسیون افغان مانعی بر سر راه تشکیل حکومت جدید بود. ساعت دو صبح، پس از اینکه فشار دیپلمات‌های آمریکایی، روسی، آلمانی، هندی و سازمان ملل متحد بی‌فایده از آب در آمد، دکتر ظریف نماینده‌ی افغان را کناری کشید و برای چند لحظه با او در گوشه صحبت کرد، که نتیجه داد. دابینز می‌گوید "دکتر ظریف قفل آخر را باز کرد که بدون آن احتمالاً حکومت کرزای هرگز شکل نمی‌گرفت".

در سال ۲۰۰۲، دکتر ظریف نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد شد. سال بعد، وی پیش‌نویس نهایی "چانه‌زنی بزرگ" را نوشت که در پی حل همه‌ی موضوعات برجسته با ایالات متحده بود که مثل تلاش‌های قبلی، نتیجه نداد. "من فکر نمی‌کنم که غرب آنگونه که باید، گشایش‌ها و همسازهای ما را پاسخ داد. آنها را بد تفسیر کرد و واکنش ناامیدکننده بود و در واقع تنها تنش و بی‌اعتمادی را افزایش داد". وی ممکن است تنها شخصی در جهان باشد که می‌تواند هم به سناتور دیان فاینشتاین^{۲۱} تلفن کند و هم به سید حسن نصرالله. فاینشتاین می‌گوید "او بازی نمی‌کند. جملات فتنه‌انگیز نمی‌گوید. متفکر است. واقعی است. می‌خواهد به مردمش کمک کند و آنها را به جهتی متفاوت هدایت کند. این در برآورد یک شخص برای من مهم است". جوزف بایدن^{۲۲} می‌گوید "او وکیل مدافع سرسختی است، اما عملگرا هم هست نه جزم‌گرا. او می‌تواند نقش مهمی در کمک به حل مسالمت‌آمیز اختلافات مهم ما با ایران بکند".

¹⁸ . Jan Eliasson

¹⁹ . Giandomenico Picco

²⁰ . James Dobbins

²¹ . Dianne Feinstein

²² . Joseph Biden

دکتر ظریف معتقد است که "برای گفتگو، لازم است شما قادر به کنار گذاشتن پیشفرض‌های خود باشید و بکوشید بیش از آنکه می‌خواهید صحبت کنید، گوش دهید. قادر بودن به انجام این کار، همواره از لحاظ سیاسی درست نیست، اما می‌تواند درک بهتری از واقعیت به شما بدهد. من از دانش و اطلاعاتی که همه‌ی این افراد قادر به ارائه‌ی آنها به من بوده‌اند سود برده‌ام. من با برخی اختلاف نظر و با عده‌ی بیشتری اتفاق نظر دارم. اما این بدان معنا نیست که من نتوانم به کسانی که با آنها اختلاف نظر دارم گوش دهم". دکتر ظریف معتقد است که دیپلماسی و اجبار یا زور قابل آشتی نیستند. رساله‌ی وی که در طول جنگ عراق علیه ایران نوشته شد، در مورد استفاده از زور در نقض حقوق بین‌الملل بود. درون‌مایه‌های آن، بازتاب روابط ایران - ایالات متحده قبل و بعد از انقلاب بود. "برای توضیح حقوقی معتبرِ توسل یکجانبه به زور در غیاب حمله‌ی مسلحانه‌ی قبلی، هیچ توجیه سیاسی، نظامی یا اقتصادی نمی‌توان ارائه کرد". مداخله برای اعاده‌ی حقوق و نظم در سرزمین‌های خارجی "هیچ مبنای قانونی در هنجارهای عام پذیرفته‌شده‌ی حقوق نمی‌تواند بیابد" (Wright, 2014: 42-44).

به عنوان نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر جهانی‌شدن و خیزش متعاقب رویکردهای همکارانه و کنش جمعی، ایده‌ی پیگیری یا تحمیل بازی‌های حاصل جمع صفر برجستگی خود را از دست داده است. هنوز، برخی کنشگران، محکم به عادات قدیمی چسبیده‌اند و طبق عادت منافع خود را به هزینه‌ی دیگران دنبال می‌کنند. پافشاری برخی قدرت‌های بزرگ بر بازی حاصل جمع صفر با نتایج برد - باخت معمولاً به نتایج باخت - باخت برای همه‌ی بازیگران دخیل منجر شده است. دولت‌های ملی، صرف نظر از جایگاه و قدرت فعلی‌شان، اکنون در پی افزایش اعتبار خود و حصول اهدافشان از طریق ترکیب دقیقاً متوازنی از همکاری و رقابت هستند. رقابت‌های مرگبار گذشته، تابع زور فیزیکی و قدرت سخت، به تدریج جای خود را به اشکال فرهنگی، هنجاری و انگاره‌ای رقابت داده‌اند. در طول چند دهه‌ی گذشته، بویژه از پایان جنگ سرد، دولت‌هایی که در پی سیاست‌های خارجی به روشنی تدوین‌شده بوده‌اند در پیشبرد مواضع منطقه‌ای و جهانی خود موفق‌تر از همه بوده‌اند. آنهایی که فاقد فهم محیط جهانی بوده و سیاست‌های مبتنی بر سوءمحاسبات و سوءقضاوت‌ها را پیگیری کرده‌اند، یا جایگاه قبلی خود را از دست داده‌اند یا حاشیه‌ای شده‌اند. (Zarif, 2014: 3-4).

کیسینجر معتقد است که تهران در نهایت باید انتخاب کند که جمهوری اسلامی یک کشور است یا یک ایده و آرمان.²³ رابین رایت²⁴ از دکتر ظریف پرسیده است که آیا رئالیستی مشابه کیسینجر شده است، وی پاسخ داد "دور از جون". "من مشکلات نظری جدی با رئالیسم دارم". اما وی در ادامه اذعان داشت که تفکرش تحول یافته است. وی گفت "همه‌ی حکومت‌ها موجوداتی عقلانی‌اند - که اولین مبنای نظریه‌ی رئالیستی است و من با آن مخالف نیستم". "البته، این بدان معنا نیست که همه‌ی کنشگران حکومتی، همه‌ی مقامات حکومتی، موجوداتی عقلانی‌اند ... اما معتقدم ما فرآیند یادگیری را در ایران طی کرده‌ایم. ما در معرض واقعیاتی بوده‌ایم، و من یاد گرفته‌ام با آن واقعیات وفق پیدا کنم. اما این بدان معنا نیست که ما از اصول خود دست کشیده‌ایم". وی ادامه داد "بگذارید به زبان کیسینجر صحبت کنم. مردم بیشتر و بیشتری می‌بینند که منافع ایران به بهترین وجه در صورتی تأمین می‌شود که راهی را بیابیم که ایران به عنوان ایده یا آرمان و ایران به عنوان دولت ملی مکمل باشند نه در تضاد، بنابراین مجبور نخواهیم بود که دست به انتخاب بزنیم".

در موضوع هسته‌ای، دکتر ظریف معتقد است که "مسئله‌ی هسته‌ای ما، مسئله‌ی روان‌شناختی و شناختی است" و "ریشه‌ی این مسئله، سوءتفاهم است". از لحاظ نظری، وی بارها دکترین نابودی قطعی متقابل (یا آنگونه که وی دوست دارد بنامد "MAD")²⁵ را مورد هجمه قرار داده است و آن را به عنوان بخشی از پارادایمی در نظر گرفته است که باید تغییر کند. از لحاظ تجربی، وی به کرات دلایل ایران عدم تولید سلاح هسته‌ای را متذکر شده است. جمهوری اسلامی همواره ادعا کرده است که هدف برنامه‌ی هسته‌ای‌اش صرفاً انرژی و تحقیقات پزشکی است. ایالات متحده مدتها قبل به نیاز ایران به هر دو اذعان کرده است. دکتر ظریف در مورد تولید سلاح هسته‌ای می‌گوید "ما آن را در جهت منافع یا دکترین امنیتی خود نمی‌بینیم". حکومت همچنین می‌گوید که راکتور و سوخت مخصوص خود را می‌خواهد تا گروگان سیاست عرضه‌کنندگان نشود. استدلال نهایی ایران، دینی است. رهبر انقلاب اسلامی بارها بمب هسته‌ای را محکوم کرده‌اند. "ما استفاده از

23 . cause

24 . Robin Wright

25 . mutually assured destruction or MAD

واژه ی "mad" در زبان انگلیسی به معنای دیوانه، دیوانه‌وار، ناشی از دیوانگی و ... است. دکتر ظریف در اینجا به جمع منتقدان نظریه‌ای می‌پیوندد که "نابودی قطعی متقابل" را عامل بازدارنده‌ی استفاده از سلاح‌های هسته‌ای می‌داند و بر همین مبنای اشاعه‌ی این سلاح‌ها دفاع می‌کند. وی نیز مانند سایر منتقدان، این نوع تفکر را دیوانه‌وار خوانده و "MAD" را مناسب‌ترین سَرواژه برای توصیف آن می‌داند.

چنین سلاح‌هایی را گناهی بزرگ می‌دانیم. ما همچنین معتقدیم که نگه داشتن چنین سلاح‌هایی بی‌پهلو و خطرناک است، و هرگز در پی آنها نخواهیم بود ... می‌خواهیم به جهان ثابت کنیم که سلاح هسته‌ای قدرت نمی‌آورد."

عنصر مهم دیگر دکترین امنیتی ایران، محو سلاح‌های کشتار جمعی، تقویت و تعمیم معاهده‌ی عدم اشاعه‌ی هسته‌ای (ان پی تی) و ایجاد منطقه‌ی عاری از سلاح هسته‌ای در خاورمیانه است. این سیاست میانی ایدئولوژیک و استراتژیک مهمی دارد اما از لحاظ احساسی ریشه در این واقعیت دارد که سربازان و غیرنظامیان ایران قربانی کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق بوده‌اند. رهبر معظم انقلاب اسلامی فتوایی علیه سلاح‌های کشتار جمعی و بویژه علیه تولید، ذخیره و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای صادر کرده‌اند. در عمل نیز، سازمان ملل متحد دریافت که ایران حتی در تلافی کاربرد گسترده‌ی سلاح‌های شیمیایی علیه سربازان و غیرنظامیان، از این سلاح‌ها علیه عراق استفاده نکرد. از دیدگاهی استراتژیک، رهبران ایران واقفند که سلاح هسته‌ای، ثبات داخلی یا امنیت خارجی ایجاد نمی‌کند. سیاستگذاران ایران معتقدند که تولید یا تملک سلاح‌های هسته‌ای، امنیت ایران را تضعیف می‌کند. حتی این برداشت که ایران به دنبال سلاح هسته‌ای است، با کاهش نفوذ منطقه‌ای و افزایش آسیب‌پذیری‌های جهانی، بر قدرت ایران تأثیر منفی می‌گذارد.

ایران برای حفظ منافع منطقه‌ای در محیط پیرامونی خود نیازی به سلاح هسته‌ای ندارد. در واقع، برای افزایش نفوذ ایران در منطقه، کسب اعتماد همسایگان برای ایران ضروری بوده است؛ تلاشی که قطعاً از چنین برداشت‌هایی لطمه می‌بیند. به علاوه، ایران با وضعیت فعلی توسعه‌ی تکنولوژیک و توانمندی نظامی، منطقاً نمی‌تواند متکی به بازدارندگی هسته‌ای علیه دشمنان خود در عرصه‌ی بین‌المللی یا در منطقه باشد. درگیری در مسابقه‌ی تسلیحاتی حلزون‌وار برای برقراری و حفظ بازدارندگی هسته‌ای به شدت گران خواهد بود، و منابع اقتصادی محدود کشور را تخلیه می‌کند. به علاوه، ایران یکی از فعال‌ترین مشارکت‌کنندگان در تلاش‌های بین‌المللی برای حذف سلاح‌های کشتار جمعی و یکی از بارزترین حامیان اجرای کامل، تقویت و تعمیم معاهده‌ی عدم اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی) بوده است. برای مثال، ایران در دهه‌ی ۱۹۹۰ به آزمایش‌های هسته‌ای هند و پاکستان با فرستادن وزیر خارجه‌ی خود به کنفرانس خلع سلاح برای پیشنهاد تشدید تلاش‌های جهانی برای تعمیم معاهده‌ی عدم اشاعه و اکشن نشان داد (Zarif, 2007: 75-76). دکتر ظریف ادعای ایران را در می/ژوئن ۲۰۱۴ در فارن افرز مطرح کرد: "ایران منفعتی در سلاح هسته‌ای ندارد و معتقد است که چنین سلاح‌هایی امنیتش را افزایش نمی‌دهند. حکومت ایران بر این باور است که حتی این برداشت که ایران در پی سلاح‌های هسته‌ای است، برای امنیت کشور و نقش منطقه‌ای آن مضر است، زیرا تلاش‌های ایران برای کسب برتری استراتژیک در خلیج فارس قطعاً واکنش‌هایی را بر می‌انگیزد که مزیت نظامی متعارف ایران را کاهش خواهد داد."

رابین رایت از دکتر ظریف پرسید که معنای توافق هسته‌ای برای دو کشوری که عمر خود را در آن دو گذرانده است چه خواهد بود. وی پاسخ داد "ایالات متحده - همانگونه که رئیس‌جمهور اوباما به درستی گفت - همه‌ی گزینه‌های دیگر را امتحان کرده است؛" و تنها گزینه‌ای که باقی مانده است، تلاش برای حصول تفاهم است که احتمالاً مناسب‌ترین گزینه برای شروع است. اما نمی‌دانم چرا ما دیپلمات‌ها همیشه پس از امتحان همه‌ی رویکردهای غلط، رویکرد درست را انتخاب می‌کنیم". وی گفت "دیپلماسی نوین اکنون تنها راه است. و من فکر می‌کنم اگر ما آن را بلد باشیم، روند روابط ایران با غرب را تغییر خواهد داد." وی گفت دیپلماسی هسته‌ای "یخ را شکسته است." "ما دور باطل تلاش برای ضربه به یکدیگر، که در ده سال گذشته در جریان بود، را شکسته‌ایم." اما این را هم گفت که آینده‌ای را نمی‌بیند که در آن دو کشور باز "رفیق"²⁶ و ستون‌های سیاست یکدیگر باشند. محتمل‌تر است که ایران روابط با اروپا را در مورد موضوعات مورد توجه متقابل توسعه دهد. وی گفت "در چشم‌انداز بلندمدت‌تر، مدیریت احتمالی اختلافات با ایالات متحده و امکان تفاهم بیشتر" را می‌بیند (Wright, 2014: 49).

دکتر ظریف معتقد است که اگر ایالات متحده توانمندی هسته‌ای و نفوذ منطقه‌ای ایران را بپذیرد، ایران و ایالات متحده می‌توانند از همکاری منطقه‌ای متقابلاً سود ببرند. در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳، وقتی دکتر روحانی سفر چهار روزه‌ی خود به نیویورک را خاتمه داد، رئیس‌جمهور اوباما تماس تلفنی پانزده دقیقه‌ای با وی داشت که با موافقت هر دو طرف با مذاکره پایان یافت. این اولین مکالمه بین رؤسای جمهور ایران و ایالات متحده از زمان پیروزی انقلاب اسلامی بود. روز قبل از آن، وزیر خارجه جان کری و دکتر ظریف با ملاقات رو در رو برای سی دقیقه در حاشیه‌ی گفتگوهای هسته‌ای تاریخ‌ساز شدند. این گفتگوها به ایجاد دور جدید از مذاکرات بین ایران و پنج به علاوه‌ی یک کمک کرد که منجر به توافق موقت در ژنو شد. دیپلماسی هسته‌ای دکتر ظریف بر دکترینی مبتنی است که وی "برد - برد" یا "استراتژی سود متقابل برای ایران و ایالات متحده" می‌نامد. صادق خرازی، دیپلمات اسبق ایرانی که با دکتر ظریف هم در وزارت خارجه و هم در نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد کار کرده است، مصاحبه‌ی بسیار جالبی با *الشرق/الوسط* در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۳ داشت و دکترین برد - برد را توضیح داد: "این بزرگترین اشتباه استراتژیک است که برخی فکر کنند ایران به خاطر بحران یا فقدان فرصت‌ها دارد آغوش خود را باز می‌کند. ایران

کشوری بسیار مهم، با نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی، است. ایران باید از توانمندی‌های جهانی و بین‌المللی خود استفاده کند. بدون تردید، ایران و ایالات متحده منافع و تهدیدات مشترکی در منطقه دارند. ایران و ایالات متحده نزدیک‌ترین کشورها به یکدیگر در تأمین منافع مشترک و رفع تهدیدات مشترک در منطقه هستند. ایران و ایالات متحده می‌توانند تعریف جدیدی از همکاری و امنیت ارائه کنند. این دو کشور زمینه‌های مشترکی برای مباحثه دارند. بدون حضور ایران، امنیت منطقه و خلیج فارس ممکن نیست. کمربند امنیتی خلیج فارس و خاورمیانه بدون مشارکت ایران محقق نخواهد شد."

دکتر ظریف در اولین مصاحبه‌ی عمومی خود در صدا و سیما در ۲۲ آگوست ۲۰۱۳ گفت: "طرف مقابل، هنوز به این درک نرسیده است که نمی‌توان به هزینه‌ی دیگران پیشرفت کرد. شما نمی‌توانید امنیت خود را به هزینه‌ی دیگران تأمین کنید. اگر این ممکن بود، یازده سپتامبر هرگز رخ نمی‌داد؛ اگر این ممکن بود، آمریکایی‌ها احساس امنیت کامل داشتند. این نشان می‌دهد که مبنای فکری نادرست است. در روابط بین‌الملل، ما به این می‌گوییم بازی حاصل جمع صفر. بازی حاصل جمع صفر دیگر در جهان معنی ندارد. تجربه‌های متعدد نشان داده است که آمریکا قادر به ایجاد امنیت برای خود با این دیدگاه بازی برد - باخت نبوده است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، آمریکایی‌ها خیال کردند که نظامی تک‌قطبی با رهبری آمریکایی‌ها ایجاد شد، تحولات بعدی نشان داد که این برداشتی غلط بود." در اول نوامبر ۲۰۱۳، دکتر ظریف در کنفرانس پوگوش در ترکیه حاضر شده و معنای دکترین خود در مذاکرات هسته‌ای را تبیین کرد. وی گفت "در موضوع هسته‌ای، معتقدم مشکلی که در ده سال گذشته با آن مواجه بوده‌ایم، این بوده است که هر دو طرف موضوع هسته‌ای را بازی حاصل جمع صفر دیده‌ایم؛ ما دو هدف ظاهراً متضاد را مشخص کرده و کوشیده‌ایم به هزینه‌ی دیگری به آن برسیم. نتیجه این بوده است که ده سال قبل، ایران کمتر از ۱۶۰ سانتریفیوژ در حال چرخش داشت، اکنون بیش از ۱۸۰۰۰ سانتریفیوژ دارد. در حالی که ده سال قبل، اقتصاد ایران در حال شکوفایی بود، اکنون تحریم‌ها دارند به ناحق به مردم لطمه می‌زنند. امیدوارم به این درک رسیده باشیم که آن رویکرد غلط بود."

ظریف در کنفرانس گفت که رویکردی جدید را در مذاکرات هسته‌ای پیشنهاد می‌کند که هدف غرب در عدم دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را می‌پذیرد، و غرب باید هدف ایران در داشتن برنامه‌ی انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز را که شامل غنی‌سازی در داخل، با سازوکارهایی برای راستی‌آزمایی عدم استفاده از آن برای اهداف نظامی، می‌شود را بپذیرد. دکتر ظریف در توضیح اینکه چرا فکر می‌کند به نفع غرب است که غنی‌سازی ایران را بپذیرد گفت دانش و فناوری هسته‌ای ایران اکنون "بومی" هستند. شما "نمی‌توانید همه‌ی دانشمندان ما و برنامه‌ی ما را بکشید ... شما نمی‌توانید این فناوری را از بین ببرید. راه تضمین صلح‌آمیز بودن این برنامه این است که اجازه دهید به شیوه‌ای شفاف عمل کند؛ شما نمی‌توانید بر آن سرپوش بگذارید." دکتر ظریف معتقد است که با توجه چالش‌های مبرمی که امروزه پیش رو هستند، اولویت با تضعیف و در نهایت شکست کمپین ضدایرانی بین‌المللی به رهبری اسرائیل و حامیان آمریکایی آن است که در پی "امنیتی‌سازی"²⁷ ایران و تهدیدسازی از ایران است. ابزار اصلی این کمپین، "بحران" بر سر برنامه‌ی هسته‌ای صلح‌آمیز ایران است - بحرانی که به نظر ایران کاملاً ساختگی و بنابراین برگشت‌پذیر است (Zarif, 2014: 29).

نتیجه‌گیری

اهمیت مطالعه‌ی رهبران و کدهای عملیاتی آنها در طول بحران‌های سیاست خارجی کاملاً آشکار است. خود ماهیت بحران، نهایت توجه رهبران دولتی را می‌طلبد. تصمیماتی که رهبران می‌گیرند، از مذاکره گرفته تا تهاجم نظامی تمام‌عیار، محصول کدهای عملیاتی آنهاست. نظام‌های اعتقادی، "واقعیت را برای تصمیم‌گیران ساختارمند و سازماندهی می‌کنند" و به عنوان عینک‌هایی عمل می‌کنند که آنها از طریقشان گیتی سیاسی را می‌بینند. این باورها کنش‌های رهبران را هم هدایت و هم محدود می‌کنند. رفتار یک دولت در دوران بحران نتیجه‌ی تصمیم‌گیری سیاست خارجی آن است، که به نوبه‌ی خود تحت تأثیر رهبرانی است که تصمیمات را از طریق نظام‌های اعتقادی موجودشان اتخاذ می‌کنند. بنابراین، کدهای عملیاتی رهبران دولتی تأثیر قابل توجهی بر رفتار دولت در دوران بحران خواهند داشت.

در این مقاله تلاش شد اهمیت باورهای کد عملیاتی و تأثیرات آنها (چه علّی و چه تکوینی) بر سیاست‌ها و تصمیمات نشان داده شود. مطالعه‌ی موردی نشان می‌دهد که چگونه باورهای اصلی کد عملیاتی یک رهبر می‌توانند بر سیاست‌ها بویژه در دوران بحران تأثیر بگذارند. بر اساس گونه‌شناسی والکر از کدهای عملیاتی، به نظر می‌رسد که گونه‌ی کد عملیاتی وزیر خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران "گونه‌ی ای" است. باورهای فلسفی وی عبارتند از اینکه: منازعه، موقتی و معلول سوءارتباطات و سوءتفاهم انسانی است؛ "حلزون منازعه" مبتنی بر سوءادراک و پاسخ‌های غریزی، خطر اصلی چنگ است؛ مخالفان اغلب تحت تأثیر شرایط غیرعقلانی هستند اما اغلب به آشتی و ثبات نیز پاسخ می‌دهند؛ خوش‌بینی، موجه و مبتنی بر توانایی و تمایل رهبر به شکل‌دهی به تحول تاریخی است؛ آینده نسبتاً قابل پیش‌بینی و کنترل بر آن ممکن است. باورهای ابزاری وی عبارتند از: تحقق اهداف در چارچوبی که بر منافع مشترک تأکید دارد؛ تعقیب تدریجی اهداف بین‌المللی با استراتژی‌های منعطف که ریسک‌ها را با پرهیز از تصاعد کنترل می‌کنند؛ اقدام سریع در زمان بروز فرصت‌های آشتی؛ تأکید بر منابعی که فضای مذاکره و مصالحه را محقق و از کاربست اولیه زور جلوگیری می‌کنند. این استنباطات در مورد باورهای باقیمانده‌ی دکتر ظریف، برگرفته از دو باور اصلی وی و گونه‌شناسی جورج - هالستی از کدهای عملیاتی، فرضیه‌هایی هستند که در پژوهش‌های آینده باید به آزمون گذاشته شوند.

منابع

- Breuning, Marijke (2007) **Foreign Policy Analysis: A Comparative Introduction** (Palgrave Macmillan).
- Fishbein, Martin (1967) "A consideration of beliefs, and their role in attitude measurement," in Martin A. Fishbein, ed., **Readings in attitude theory and measurement** (New York: John Wiley & Sons).
- George, Alexander (1979) "The causal nexus between cognitive beliefs and decision-making behavior: The operational code," in Lawrence S. Falkowski, ed., **Psychological Models in International Politics** (Westview, Boulder).
- George, Alexander (1969) "The operational code: A neglected approach to the study of political leaders and decision-making," **International Studies Quarterly** 13 no. 2: 190-222.
- Larson, Deborah (1994) "The role of belief systems and schemas in foreign policy decision making," **Political Psychology** 15: 17-33.
- Leites, Nathan (1951) **The operational code of the politburo** (New York: McGraw-Hill); Nathan Leites (1953) **A study of Bolshevism** (New York: Free Press).
- Renshon, Jonathan (2008) "Stability and Change in Belief Systems: The Operational Code of George W. Bush", **Journal of Conflict Resolution** 52 no. 6: 820-849.
- Smith, Steve (1988) "Belief Systems and the Study of International Relations," in Richard Little and Steve Smith, eds., **Belief Systems and International Relations** (New York: Basil Blackwell).
- Walker, Stephen and Mark Schafer (2006) "Belief Systems as Causal Mechanisms in World Politics: An Overview of Operational Code Analysis," in Mark Schafer and Stephen Walker, eds., **Beliefs and leadership in world politics: Methods and applications of operational code analysis** (New York: Palgrave-Macmillan).
- Walker, Stephan, Mark Schafer, and Michael Young (1998) "Systemic Procedures for Operational Code Analysis: Measuring and Modeling Jimmy Carter's Operational Code," **International Studies Quarterly** 42, No. 1: 175-189.
- Walker, Stephen (1990) "The evolution of operational code analysis," **Political Psychology** 11 no. 2: 403-18.
- Wright, Robin (2014) "The adversary: Is Iran's Nuclear Negotiator, Javad Zarif, For Real?," **The New Yorker**: 40-49.
- Zarif, Javad (2014) "What Iran Really Wants: Iranian Foreign Policy in the Rouhani Era," **Foreign Affairs**: 1-11.
- Zarif, Javad (2007) "Tackling the Iran-U.S. Crisis: The Need for A Paradigm Shift," **Journal of International Affairs** 60 no. 2: 73-94.
- Zarif, Javad (2002) "Reflections on Terrorism, Dialogue and Global Ethics," **Seton Hall Journal of Diplomacy and International Relations**, Volume III, Number 1: 21-25.